

## ساختار داستان‌های شیخ اشراق براساس الگوی ویلادیمیر پراپ

دکتر محمدعلی آتش‌سودا - سمیرا صادقی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

### چکیده

مقاله پیش رو به بررسی ساختار داستان‌های شیخ اشراق براساس الگوی ویلادیمیر پراپ می‌پردازد. برای نیل به این هدف، ابتدا شاخصه‌های الگوی پراپ از کتاب وی اخذ و سپس با بررسی داستان‌های فارسی شیخ اشراق، تلاش شد تا سازه‌های مشترک میان آنها مشخص شود. چنین به نظر می‌رسد که غیبت، حرکت، راهنما، هدف، انجام کار دشوار، و وصال، مهم‌ترین سازه‌های مشترک داستان‌های شیخ اشراق باشد.

**کلیدواژه‌ها:** شیخ اشراق، ویلادیمیر پراپ، ساختار، داستان رمزی، خویش‌کاری.

تاریخ دریافت مقاله: 90/8/28

تاریخ پذیرش مقاله: 91/5/22

Email: Atashsowda@yahoo.com

### مقدمه

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک ابوالفتح سهروردی، مشهور به شیخ اشراق و شیخ شهید یا شیخ مقتول در سال 549 ه.ق و همزمان با فرمان‌روایی سلطان سنجر سلجوقی در شهر سهرورد در جنوب زنجان دیده به جهان گشود (اوجبی 1386: 12) سهروردی پس از سپری کردن ایام کودکی برای فراگیری دانش راهی مراغه شد و از فقهای مشهور شافعی و متکلمان آشنا به حکمت سینوی، اصول فقه و فلسفه مشاء را فرا گرفت. (تدین 1385: 8)

بیشتر آثار او مانند عقل سرخ، روزی با جماعت صوفیان، صفیر سیمرخ، آواز پر جبرئیل، مونس‌العشاق، فی حاله

الطفولیه و لغت موران، که در این مجموعه از نظر ساختاری بررسی شده‌اند، کوتاه و رمزی است. این داستان‌ها رساله‌هایی صوفیانه‌اند که تجربه روحی و باطنی راوی در آنها به زبان رمز بیان شده است و بنابراین، با تجربه‌های معمولی و واقعی هم‌خوانی ندارند.

درباره داستان‌های شیخ اشراق کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده است، اما از نظر ساختاری تا به حال هیچ پژوهشی درباره آنها انجام نگرفته است. ساختارگرایی روشی است که قصد دارد همه علوم را در نظامی یگانه وحدت بخشد (ر.ک. به: اسکولز 1379: 16). دیدگاه ساختارگرا ادامه جنبش فرمالیستی روسیه بود. جنبش فرمالیسم روسی اگرچه مدت زمان طولانی به طول نینجامید ولی در همان مدت کوتاه نیز به یکی از مهم‌ترین آیین‌های اندیشه‌گرانه تبدیل شد (احمدی 1383: 20). فرمالیست‌های روسی موضوع اصلی نقد ادبی را «خود متن» می‌دانستند و هرگونه چشم‌اندازی را که در خارج از متن مطرح شود، در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌دادند (ایوتادیه 1378: 21). یکی از مهم‌ترین روش‌های نقد فرمالیستی مربوط به ویلادیمیر پراپ است. وی تحقیقات زیادی را درباره داستان‌های فولکلوریک روسی انجام داد. پراپ نخستین و معروف‌ترین کتاب خود را به نام ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه به چاپ رسانید، که بعدها نام آن را به ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تغییر داد (ر.ک. به: پراپ 1368: 14 - 15). واژه ریخت‌شناسی به معنای بررسی و شناخت ریخت‌هاست که در تحلیل قصه به معنای بررسی ساختمان قصه‌هاست. پراپ این اصطلاح را به معنای «توصیف حکایت‌ها بر اساس واحدهای تشکیل دهنده آنها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کاربرد» (همان: 17). وی یک‌صد حکایت فولکلوریک را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که هر چند افراد و شخصیت‌ها، حرفه‌ها و کنش‌های آنها متغیر و گوناگون است، اما نقش ویژه‌هایشان محدود و ثابت است یعنی قهرمان و صفات آنها تغییر می‌کند، اما کارهای آنها و خویش‌کاری‌هایشان ثابت است (همان: 50). وی کوچک‌ترین جزء سازنده قصه‌های پریان را تعریف می‌کند. منظور از خویش‌کاری، عملی تکرار شونده است که در داستان‌های گوناگون به اشکال گوناگون بیان می‌شود اما همواره ژرف‌ساخت آنها یکی است، مانند: نهی، پرسش، اقرار و ... (همان: 8)

«پراپ به چهار قانون کلی در این داستان‌ها دسترسی یافته بود: 1- عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش ویژه‌های شخصیت‌ها تشکیل می‌دهند، که بنیان سازنده حکایت به حساب می‌آیند. 2- شماره نقش ویژه‌ها در این حکایت‌ها محدود است. 3- جایگزینی و توالی نقش ویژه‌ها همواره یکسان است. 4- تمامی حکایت‌ها از دیدگاه ساختاری دارای ساختاری یکسان می‌باشند. پراپ از بررسی یکصد داستان فولکلوریک به این نتیجه رسید که نقش ویژه‌های شخصیت‌ها از رقم سی و یک تجاوز نمی‌کند.» (احمدی 1370: 161)

با این مقدمه کوتاه به بررسی یک به یک داستان‌های فارسی شیخ اشراق می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که برای سهولت کار در ارجاع به داستان‌ها به جای نام نویسنده به نام کتاب ارجاع داده شده است.

## عقل سرخ

### الف - خلاصه داستان عقل سرخ

داستان عقل سرخ با این پرسش که «آیا مرغان زبان یکدیگر را می‌دانند؟» آغاز می‌شود. قهرمان داستان پاسخ مثبت می‌دهد و می‌گوید که خود پیش‌تر به صورت باز (پرنده شکاری) خلق شده و با بازان دیگر سخن می‌گفته است تا اینکه روزی صیادان قضا و قدر او را به سرزمینی دیگر منتقل و در همان‌جا اسیر می‌کنند. اما یک روز وی از فرصت استفاده می‌کند و به سوی صحرا می‌گریزد و در آنجا شخصی را ملاقات می‌کند که آن شخص خود را جهانگرد می‌نامد و از عجایبی که دیده است برای وی سخن می‌گوید.

### ب - ساختار داستان عقل سرخ

- 1- غیبت: باز از سرزمین اصلی ولایت دیگر بازان بودند، آنکه حال برین مقام رسید که صیادان قضا و قدر دام تقدیر<sup>2</sup> باز گسترانیدند و مرا اسیر<sup>3</sup> گردانیدند. پس می‌شود.
  - 2- عمل شرارت از آن ولایت ما را به ولایتی دیگر بردند<sup>4</sup> و چشم من بدوختند و
  - 3- اسارت چهار بند مخالف بر من نهادند. آنکه مرا در عالم تحیر بداشتند،<sup>5</sup>
  - 4- جابه جایی چنان‌که آشیان خویش را فراموش کردم.<sup>6</sup> تا بعد از مدتی این
  - 5- غربت موکلان را از خود غافل یافتم.<sup>7</sup> به گوشه‌ای فرو خزیدم و روی
  - 6- فراموشی به صحرا نهادم.<sup>8</sup> در آن صحرا شخصی<sup>9</sup> را دیدم. پس رفتم و
  - 7- رهایی سلام کردم.<sup>10</sup> پس گفتم: ای پیر از کجا می‌آیی؟ گفت: از پس
  - 8- عزیمت کوه قاف و تو چون از بند خلاص یابی، آن جایگه خواهی
  - 9- راهنما / پیر رفت<sup>11</sup>. پرسیدم که بدانجا راه چگونه برم؟ گفت: راه دشوار
  - 10- واکنش، پاسخ مثبت است؛ اول دو کوه، در پیش است<sup>12</sup> و در میان این دو کوه گوهر
  - 11- هدف شب‌فروز است که سیمرغ بر آن آشیان دارد. سیمرغ از درخت
  - 12- موانع طوبی به سوی دوازده کارگاه می‌رود که در این کارگاه زره
  - 13- انجام کار دشوار داوودی می‌بافند.<sup>13</sup> گفتم: ای پیر چه کنم تا رنج راه بر من آسان
  - 14- هدف شود؟ گفت: چشمه زندگانی به دست آور و چشمه زندگانی در
  - 15- انجام کار دشوار ظلمات است.<sup>14</sup> گفتم: نشان ظلمات چیست؟<sup>15</sup> گفت: سیاهی.
  - 16- حل مسئله، رسیدن به هر کس معنی حقیقت یافت<sup>16</sup> بدان چشمه رسد، بعد از آن
- استعداد این را می‌یابی که از کوه قاف توانی گذشتن. (سهروردی هدف

## ج - جدول ساختاری

عقل سرخ	
خویشکاری	عامل داستانی
غیبت	رفتن از ولایت
انجام شرارت	عمل شرارت توسط صیادان قضا و قدر
اسارت	دام
جابه‌جایی / بردن	انتقال از ولایتی به ولایت دیگر
غربت	اقامت در عالم تحیر
فراموشی	از یاد رفتن مکان اول
رهایی	غفلت موکلان
عزیمت	رو به صحرا نهادن
راهنما / پیر	پیری سرخ‌رو در صحرا
واکنش	سؤال و جواب پاسخ مثبت قهرمان داستان
هدف	کوه قاف
موانع	یازده کوه
انجام کار دشوار	گذر از کوه‌ها و درخت طوبی
هدف	چشمه زندگانی
انجام کار دشوار	رفتن در ظلمات
حل مسئله / رسیدن به هدف	دست‌یابی به حقیقت

## مونس‌العشاق

### الف - خلاصه داستان مونس‌العشاق

این رساله از نظر ادبی از شاهکارهای سهروردی به شمار می‌رود. رساله با آیه‌ای از قرآن آغاز می‌شود و در دوازده فصل به تفسیر داستان حضرت یوسف علیه‌السلام می‌پردازد. در ابتدا قهرمان و شخصیت‌های داستان که هویتی آسمانی دارند، معرفی می‌شوند. در این داستان حُسن، عشق و حُزن به صورت اشخاص مجسم شده‌اند. چون آدم خاکی را بیافریدند، آوازه در ملاء اعلی می‌افتد و حسن برای دیدن آدم عازم می‌شود. بعد از آن حزن به کنعان نزد یعقوب و عشق نیز به مصر نزد زلیخا می‌رود.

## ب - ساختار مونس العشاق

چون آدم خاکی را بیافریدند، آوازه در ملاء اعلیٰ افتاد که از چهار مخالف خلیفه‌ای را ترتیب دادند. حسن که پادشاه بود، گفت: اول من یک سواره پیش بروم<sup>1</sup>، اگر مرا خوش آید شما نیز پس من بیایید. پس 1- غیبت حسن روی به شهرستان وجود آدم نهاد<sup>2</sup> تا که نوبت به یوسف<sup>3</sup> رسید، نشان حسن پیش او می‌دادند. پس یوسف به استقبال آمد و او را پذیرفت.<sup>4</sup>

4- واکنش حزن

راه حزن نزدیک بود<sup>5</sup>، به یک منزل به کنعان رسید،<sup>6</sup> خبر به یعقوب کنعانی<sup>7</sup> رسید. چشم یعقوب به او افتاد. مسافری دید آشنا روی. گفت: 5- غیبت مرحبا. و یعقوب هرچه داشت به حزن بخشید. اول سواد دیده را 6- عزیمت پیش کش کرد. پس صومعه را «بیت‌الاحزان» نام کرد و تولیت بدو 7- یاری کننده سپرد.<sup>8</sup> 8- واکنش

عشق

عشق قلندروار به هر منظری گذری کرد<sup>9</sup> تا از حجره زلیخا سر در کرد.<sup>10</sup> زلیخا<sup>11</sup> چون این حادثه دید بر پای خاست و روی به عشق آورد و گفت تو از کجا می‌آیی؟<sup>12</sup> جوابش داد که من از محله روح آبادم<sup>13</sup> و از ولایت شما به نه منزل کسی که راه داند به آنجا تواند رسید. هر که خواهد که بدان شارستان رسد، از این چهار طاق بگذرد<sup>14</sup> 11- یاری کننده و سرمه بیداری در چشم کند و از آنجا به دروازه شهرستان می‌تواند 12- واکنش رسید. حالی پیر آغاز سلام می‌کند<sup>15</sup> و او را بنوازد و به خودش خواند 13- هدف و از آنجا به چشم آب زندگانی رسد و چون زندگی ابدی یافت<sup>16</sup>، 14- انجام کار دشوار کتاب الهی اش می‌آموزد. (سهروردی 1387: 25-7) 15- پیر 16- رسیدن به هدف

## ج - جدول ساختاری

مونس العشاق		
عامل داستانی	خویشکاری	حُسن
از مکان اولیه خود قصد رفتن کردن	غیبت	
رفتن به سرزمین آدم	عزیمت/جابه‌جایی	
یوسف	یاری‌کننده	
پذیرفتن یوسف، حُسن را	واکنش	
از مکان و جایگاه اولیه رفتن	غیبت	حُزن
رفتن به کنعان	عزیمت/جابه‌جایی	
یعقوب	یاری‌کننده	
پاسخ و پذیرفتن یعقوب حُزن را	واکنش	
رفتن از مکان اولیه	غیبت	عشق
رفتن عشق به مصر	جابه‌جایی	
زلیخا	یاری‌کننده	
پاسخ مثبت	واکنش/ارتباط	
رسیدن به آب زندگانی	هدف	
گرسنگی/بیداری	انجام کار دشوار	
پیر	راهنما	
دستیابی به شهرستان دیگر و چشمه آب زندگانی	رسیدن به هدف	

## غربت غربی

### الف - خلاصه داستان غربت غربی

در ابتدای داستان قهرمان همراه با برادرش به غرب سفر می‌کند. اما در شهر قیروان اسیر و گرفتار و در چاهی زندانی می‌شوند. مردمان این شهر به آنان اجازه می‌دهند که تنها در شب می‌توانند از قعر چاه بیرون بیایند و در روز ناچار به عمق چاه باز می‌گردند. روزگاری می‌گذرد تا اینکه پس از مدت زمانی همد به راهنمایی آنان می‌آید و راه نجات از قعر چاه را به آنان نشان می‌دهد. آنان برای رهایی باید موانع زیادی را پشت سر بگذارند.

### ب - ساختار غربت غربی

- وقتی با برادرم عاصم از ماوراءالنهر به غرب سفر می‌کردیم<sup>1</sup> تا از پرنندگان 1- غیبت /عزیمت دریای سبز چیزی صید کنیم. ناگهان گذر ما به سرزمین ظالمان یعنی شهر قیروان افتاد. ما را احاطه کردند<sup>2</sup> و به غل و زنجیر کشیدند<sup>3</sup> و در قعر 2- شرارت چاهی که آن را پایان نبود، زندانی مان کردند.<sup>4</sup> به ما گفته شد که مانعی 3- اسارت

ندارد که شبانه به قصر آید، اما بامدادان به ناچار باید به قعر چاه فرود 4- جا به جایی آید.<sup>5</sup>

5- غربت

تا آن که در شبی مهتابی هدهد<sup>6</sup> را دیدم که سلام کنان از پنجره قصر به 6- راهنما درون آمد. هدهد به ما گفت: من راه آزادی شما را می دانم<sup>7</sup> و اگر اراده 7- واکنش کرده ای که به همراه برادرت از این زندان خلاص شوی<sup>8</sup>، در عزم سفر 8- هدف خویش سستی مکن. به طناب ما که همان جوهر فلک قدسی است، چنگ بزنی و افزوده بود که هنگامی که به وادی مورچگان رسیدید، دامن بیفشان و بگو: سپاس و ستایش خدای را. پس از آن اهل خویش را هلاک کن و 9- انجام کار دشوار زن خویش را از میان بردار.<sup>9</sup>

... بعد از گذشتن مسیری طولانی پس از اینکه آفتاب راهنمایم شد به 10- موانع آسانی به سوی قدس برده شدم. پس به راه افتادم و از کوه بالا رفتم<sup>10</sup> و پدرمان را که پیری بزرگ<sup>11</sup> بود در آنجا دیدم. او چنان درخششی داشت 11- رسیدن به هدف که نزدیک بود آسمانها و زمین از شدت نورش از هم شکافته شوند.

(سهروردی 1380: 99-104)

### ج- جدول ساختاری

غربت غربی	
خویشکاری	عامل داستانی
غیبت	رفتن از شرق
عزیمت	از شرق به سمت غرب رفتن
عمل شرارت	دستگیری قهرمان و برادرش
اسارت	دام در غل و زنجیر
جابه جایی	بردن به قعر چاه
غربت	رسیدن به مکان ناشناخته
راهنما / بخشنده	هدهد
واکنش	پاسخ مثبت قهرمان
هدف	نجات از زندان دنیا
موانع	سرزمینها و کوهها و غارها در طول مسیر
انجام کار دشوار	هلاک کردن اهل خویش / گذر از موانع و سرزمینها

## قصه مرغان

### الف - خلاصه داستان قصه مرغان

قهرمان داستان پرنده‌ای است که در میان تعدادی پرنده دیگر زندگی می‌کند و هنگامی که جماعتی از صیادان به صحرا می‌آیند و دام و دانه می‌گسترانند، در میان دام اسیر می‌شود. وی برای آزادی خود می‌کوشد، اما در این تلاش شکست می‌خورد و به حال خود خو می‌کند. روزی جماعتی از یاران خود را در حال پرواز می‌بیند و از آنها درباره چگونگی رهایی از بندها را می‌پرسد. ایشان نیز به او می‌گویند که راه‌های درازی در پیش است، اما پس از گذر از این رنج‌ها و سختی‌ها می‌توان اندکی از بندها را از خود دور کرد.

### ب - ساختار داستان قصه مرغان

- 1- غیبت جماعتی صیادان به صحرا آمدند. و دام‌ها گسترده شدند و دانه‌ها پاشیدند
- 2- عزیمت و در خاشاک پنهان شدند و من میان گله مرغان می‌آمدم. جایی نزه و
- 3- اسارت خوش دیدیم. روی به دام‌گاه نهادیم<sup>2</sup> و در میان دام افتادیم.<sup>3</sup> چون
- 4- غربت نگاه کردیم، بندهای تله در پای ما بود.<sup>4</sup> هر چند جنبیدیم، بندها
- 5- سخت تر شد.<sup>5</sup> یک‌چند هم‌چنان بودیم تا به آن قاعده خو کردیم و
- 6- فراموشی قاعده اول خویش را فراموش کردیم.<sup>6</sup> پس روزی جماعتی را دیدیم
- 7- یاری کننده از یاران خود.<sup>7</sup> سرها و بال‌ها از دام بیرون کرده، سوگند بر ایشان
- 8- واکنش دادم<sup>8</sup> و از ایشان پرسیدم که به چه وجه خلاص یافتید<sup>9</sup> و با آن
- 9- هدف بقایای بندها چون آرمیدید.
- 10- هم‌کاری ... پس من با ایشان پریدم.<sup>10</sup> ایشان با من گفتند که ما را در پیش
- 11- موانع راه‌های دراز است، آن‌گاه از میان دو راه بگذشتیم.
- 12- انجام کار دشوار پس رنج بسیار برداشتیم. از شش کوه بگذشتیم<sup>11</sup> و به هفتم رسیدیم<sup>12</sup>
- 13- راهنما و در آنجا والی آن ولایت را دیدیم.<sup>13</sup> و شرح آنچه را که بر ما
- 14- ارتباط، واکنش مثبت گذشته بود با او کردیم.<sup>14</sup>
- پس گفت: بر سر این کوه شهری است که حضرت ملک آنجاست.
- 15- هدف پس ما قصد حضرت<sup>15</sup> کردیم، پس ما را بردند. از دور نور جمال
- ملک پیدا شد و رنج‌های خویش پیش ملک گفتیم و درخواستیم تا
- آن بقایای بند از پای ما بردارد.<sup>16</sup> (سهروردی به نقل از مدرس صادقی
- 16- رسیدن به هدف



## ج- جدول ساختاری

قصه مرغان	
عامل داستانی	خویشکاری
مرغان از مکان اصلی خود خارج شدند.	غیبت
مرغان رو به صحرا و جای نزه آوردند.	عزیمت
دستگیری مرغان	عمل شرارت
انداختن در دام	اسارت
اقامت در جای ناشناخته	غربت
دست به حيله زدن	تلاش برای رهایی
از یاد بردن جایگاه اصلی	فراموشی
گروهی از مرغان	یاری کننده/ راهنما
پاسخ مثبت	واکنش/ ارتباط
رسیدن به آزادی اولیه	هدف
آزادی گردن و بال	همکاری و همدستی
هفت کوه	موانع
گذر از کوه‌ها	انجام کار دشوار
والی شهر	راهنما / پیر
ارتباط مثبت با پیر/ راهنما	واکنش
رهایی	رسیدن به هدف

## آواز پر جبرئیل

## الف- خلاصه داستان آواز پر جبرئیل

داستان همانند دیگر رساله‌های سهروردی با سفر قهرمان آغاز می‌شود. سالک در شب از قید طفولیت خلاصی می‌یابد و هوس دخول به خانقاه پدر می‌کند. خانقاه دو در دارد، وی در رو به شهر را می‌بندد و رو به صحرا می‌کند و در آن صحرا ده پیر را می‌بیند و به خدمت ایشان می‌رود. سالک فقط با پیر دهم صحبت می‌کند. آخرین سوال مربوط به پر جبرئیل است. پسر می‌گوید: جبرئیل را دو پر است؛ یکی راست که نور محض است و یکی چپ که پاره‌ای نشان تاریکی با اوست.

## ب- ساختار آواز پر جبرئیل

در روزگاری که من از حجره زنان نفوذ برون کردم و از بعضی قید و حجر

اطفال خلاص یافتیم،<sup>1</sup> قصد سرای مردان کردم<sup>2</sup> و آن شب تا مطلع فجر در آنجا 1- غیبت طواف می‌کردم. خانقاه را دو در بود: یکی در شهر و یکی در صحرا. برفتم و 2- عزیمت قصد صحرا کردم. چون نگه کردم، ده پیر خوب‌سیما دیدم.<sup>3</sup> نرم نرم برفتم و پیری را که بر کنارهٔ صفه بود قصد سلام کردم.<sup>4</sup> تبسمی کرد. مرا جواب داد که 3- راهنما ما جماعتی مجردانیم از ناکجاآباد می‌رسیم. در آنجا رکوه‌ای یازده تو را دیدم.<sup>5</sup> 4- واکنش در صحن افکنده و کمی آب در میان آن ... . گفتم: مرا علم خیاطت بیاموز. زود لوح مرا بستد. بعد از آن هجاء بس عجب می‌آموخت. چنانچه بدان هجاء هر 5- موانع سرّی که می‌خواستم می‌توانستم دانست. پس چون در خانقاه پدرم<sup>6</sup> روز نیک برآمد در بیرونی بیستم و در شهر بگشادم<sup>7</sup> و بازاریان درآمدند و جماعت پیران 6- هدف از چشم من ناپدید شدند و من در حسرت (صحبت) ایشان انگشت در دندان 7- بازگشت بماندم. (سهروردی 1378: 8 - 15)

### ج - جدول ساختاری

آواز پر جبرئیل	
خویشکاری	عامل داستانی
غیبت	رفتن از حجرهٔ زنان
جابه‌جایی / عزیمت	قصد سرای مردان کردن
راهنما	ده پیر
واکنش	ارتباط مثبت (پاسخ و پرسش)
غربت	دیدن شگفتی و ناشناختگی (رکوه یازده تو)
رسیدن به هدف	یافتن اسرار
بازگشت	از نور به ظلمت

### فی حالة الطفولیه

#### الف - خلاصه داستان فی حالة الطفولیه

این رساله به ابتدای کار سیر و سلوک سالک مربوط می‌شود و در آن سالک مراحل ترقی خود را به مراتب عالی‌تر باز می‌نماید. قهرمان داستان کودکی است که بر سر کویی، چنانکه عادت کودکان است، بازی می‌کند. چند کودک می‌بیند؛ به پیش آنان می‌رود و می‌پرسد که کجا می‌روید؟ آنان می‌گویند که به مکتب از برای تحصیل علم ... . وی در پی آنها می‌رود و در صحرا با پیر و راهنمای خود دیدار می‌کند و از او می‌خواهد تا به او علم بیاموزد. پس استاد نیز در هر روزی چیزی برای او بازگو می‌کند. چنان‌که روزی ده بار سالک برای

آموزش به نزد او می‌رود. پس قهرمان داستان از پیر می‌پرسد که آیا هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ پیر در پاسخ او را راهنمایی می‌کند و به او نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند به حقیقت دست یابد.

### ب- ساختار فی حالة الطفولیه

در طفولیت بر سر کویی چنانکه عادت کودکان باشد بازی می‌کردم. کودکی چند را دیدم. پیش رفتم.<sup>1</sup> پرسیدم که کجا می‌روید؟ گفتند: به 1- غیبت مکتب از بهر تحصیل علم. این بگفتند و از من درگذشتند. در پی ایشان رفتم.<sup>2</sup> ایشان را نیافتم. شخصی<sup>3</sup> را دیدم در صحرائی ایستاده. 2- عزیمت پیش رفتم و سلام جواب داد. <sup>4</sup> گفتم: باید از علم مرا چیزی 3- راهنما درآموزی. لوحی پیش آورد و الف ناتی بر آنجا بنشسته بود. یک روز 4- واکنش پیش شیخ می‌رفتم. نااهلی هم راه افتاد.<sup>5</sup> به هیچ وجه وی را نمی‌توانستم از خود دور کردن. هرچه بر لوح دیدم با آن همراه 5- عمل شرارت بازگفتم.<sup>6</sup> به سخن من بخندید و افسوس پیش آورد. من برنجیدم و 6- نقص نفی آن ذوق بر من سرد گشت. پیش‌تر رفتم. شیخ را در مقام خود ندیدم.<sup>7</sup> مدت‌ها گرد جهان می‌گردیدم و به هیچ وجه استاد را باز 7- جدایی - مجازات نمی‌یافتم. روزی در خانقاهی رفتم.<sup>8</sup> پیری را دیدم.<sup>9</sup> پیر مرا به خدمت شیخ برد. شیخ گفت: هر سخن به هر جا گفتن خطاست.<sup>10</sup> شیخ 8- خبرگیری گفت هر بیگانه‌ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا 9- یاری‌کننده شود.<sup>11</sup> بیمار دل را طبیب گوید که اول ترا بباید رفتن به صحرا و 10- پیروزی (وصال) طلب کردن که در صحرا کرمی است که از روز به سوراخ بیرون 11- هدف نیاید الا به شب، و در آن کرم خاصیت است که چون نفس زند از دهان او روشنایی پدید آید، باید ببیند که غذای کرم کدام گیاه است، 12- انجام کار دشوار او را خورد.<sup>12</sup> از آن پس به دریای بزرگ رود و آنکه وی را بر کوه 13- موانع قاف باید رفت<sup>13</sup> و آن مقام سیم است و بعد از آن دیگر به طبیب 14- حل مسئله احتیاج نیست.<sup>14</sup> سپس شیخ گفت تا آن زمان هنوز نابالغ بودی، اما 15- رسیدن به هدف- این زمان بالغ گشتی.<sup>15</sup> (سهروردی 1382 الف: 22-7) وصال

### ج- جدول ساختاری

خویشکاری	عامل داستانی
غیبت	از مکان اصلی خود به جست و جو رفتن
عزیمت / جابه جایی	دنبال کردن کودکان
خبرگیری (جست و جو)	رفتن در پی علم
پیر / بخشنده	شخصی در صحرا
واکنش	(ارتباط) پاسخ مثبت قهرمان
شرارت	همراهی ناهل با راوی
نقض نهی	افشای راز (نهی نیامده است اما عمل نهی انجام شده است)
مجازات / جدایی	پیر یا بخشنده از قهرمان
خبرگیری	در جست و جوی پیر گشتن
یاری کننده	شیخ
پیروزی	رسیدن به راهنما
هدف	رسیدن به سلامتی روح
انجام کار دشوار	رفتن به صحرا
موانع	کوه
حل مسئله	بی نیازی به طبیب
رسیدن به هدف	به بلوغ عرفانی رسیدن

## لغت موران

### الف - خلاصه داستان لغت موران

این رساله در دوازده فصل نگاشته شده است. ابتدای رساله لغت موران طرح صحبت چند مورچه درباره قطره شبنم است: آیا این قطره از زمین است یا از هوا؟ راوی از این تمثیل نتیجه می گیرد که هر چیزی به اصلش باز می گردد و صاحب نور به خدا، در ادامه لاک پشت هایی را مشاهده می کنیم که مرغی را در دریا می بینند و می پرسند که آیا این موانع از آب است یا از هوا؟ پس حاکم می گوید که تا حجاب برنخیزد و کنار نرود، شهود حاصل نمی شود. در ادامه داستان تمثیل دیگری بیان می شود: همه مرغان نزد سلیمان حاضر بودند غیر از بلبل. پس به او می گویند که اگر او بیرون باشد، ملاقات ما میسر نشود... درون مایه تمامی فصل ها به زبان مختلف، برداشتن حجاب و رسیدن به جایگاه اصلی است.

### ب - ساختار لغت موران

#### فصل مور

موری چند تیزتک میان بسته از حضيض ظلمت ممکن<sup>1</sup> رو به صحرا نهادند<sup>2</sup> و در وقت صباح قطرات ژاله بر صفحات سطوح آن 1- غیبت

- نشسته بود. یکی از یکی پرسید؟ آن چیست؟<sup>3</sup> موری متصوّف<sup>4</sup> در 2- عزیمت  
 میان ایشان بود، گفت: هر چه به ظلمت محض کشید اصلش هم از 3- واکنش  
 آن است<sup>5</sup> و شب‌نم از هیاکل نباتی آهنگ بالا گرفت چون از هوا بود 4- راهنما  
 با هوا رفت.<sup>6</sup> 5- حل مسئله  
 6- هدف

### فصل سلحفات

- سلحفاتی چند در ساحل نشیمن داشتند. مرغی منقش بر سر آب  
 به رسم طیور بازی می‌کرد. گفتند: آیا این شکل مطبوع آبی است یا  
 هوایی؟<sup>1</sup> قاضی حاکم<sup>2</sup> مخلص سخن برآورد که تا حجاب<sup>3</sup> 1- ارتباط  
 برنخیزد شهود حاصل نشود<sup>4</sup> و این گوهر که در محل شهود آید، 2- راهنما  
 مخلوق و حادث است.<sup>5</sup> 3- موانع  
 4- هدف

### فصل سلیمان

- سلیمان مرغی<sup>1</sup> را به اسارت نام زد که عندلیب را بگو ضرورت  
 است رسیدن شما و ما بر یکدیگر.<sup>2</sup> چون پیغام به عندلیب رسید،  
 هرگز از آشیان بیرون نیامده بود و لفظ سلیمان پیغمبر برین نسق 1- راهنما  
 است اگر او بیرون<sup>3</sup> باشد و ما درون، ملاقات میسر نشود و اگر 2- هدف  
 ملک سلیمان در آشیان ما نگنجد، ما ترک آشیان بگوییم<sup>4</sup> و گرنه 3- موانع  
 ملاقات میسر نشود. 4- انجام کار دشوار

### فصل جام گیتی نما

- جام گیتی نما<sup>1</sup> کی خسرو بود. هر چه می‌خواست در آنجا مطالعت  
 می‌کرد، و بر مغیبات واقف می‌شد.<sup>2</sup> گویند آن را غلافی بود از  
 ادیم. آن غلاف را در خرطه انداختی،<sup>3</sup> چون همه بندها گشوده  
 بودی به در نیامدی و چون وضوء اکبر برو می‌آمد، همه سطوح و 1- یاری کننده  
 نقوش عیناً درو گرو ظاهر می‌شد.<sup>4</sup> 2- هدف  
 3- انجام کار  
 4- رسیدن به هدف

### فصل ملوک

کسی از ملوک را با جن مؤانست افتاد. او را گفت: ترا کی بینم؟<sup>1</sup>  
گفت: اگر خواهی که تو را فرصت التقا باشد<sup>2</sup> در خانه هر چه  
آهن پاره است و هر چه صدا دارد بپرداز،<sup>3</sup> پس به بیرون نگر. چون  
در دایره نشسته باشی، مرا بینی.<sup>4</sup>

1- ارتباط / سوال و جواب

2- هدف

### فصل خفاش

وقتی خفاشی چند را با حربا خصومت افتاد و مکاوحت ایشان  
سخت گشت.<sup>1</sup> مشاجرت از حد به در رفت. خفاشان اتفاق کردند  
4- رسیدن به هدف  
که ایشان جمع شوند و قصد حربا کنند. همه اتفاق کردند بر قتل  
او.<sup>2</sup> دل ایشان بر آن قرار گرفت که هیچ بتر از مشاهدت آفتاب  
نیست.<sup>3</sup> چون آفتاب برآمد او را از خانه نحوست خود به در  
انداختند.<sup>4</sup> اگر خفافیش بدانستی که در حق حربا چه احسان  
2- انجام شرارت  
کرده اند، در غضب بمردندی.<sup>5</sup>

3- هدف

4- انجام کار

### فصل هدهد

هدهد به نهایت شدت بصر مشهور است. وقتی در میان بومان  
افتاد<sup>1</sup> بر سبیل ره گذر بر نشیمن ایشان نزول کرد.<sup>16</sup> آن شب هدهد  
در آشیان با ایشان بساخت. بامداد هدهد رخت بر بست و عزم  
رحیل کرد. گفتند: ای مسکین این چه بدعت است که تو آوردی؟  
به روز کسی حرکت می کند؟<sup>2</sup> گفت: به عکس افتاده است شما را.  
هم انوار این جهان طفیل خورشید است.<sup>3</sup> فریاد بر آوردند و گفتند:  
این مرغ مبتدع است.<sup>4</sup> در روز دم بینایی می زند. هدهد اندیشه کرد  
1- عزیمت  
که اگر خود را کور نگردانم مرا بکشند.<sup>5</sup> حالی چشم بر هم نهاد و  
2- افشای راز  
گفت اینک نیز بر وجه شما گشتم.<sup>6</sup>  
3- ارتباط

4- آمادگی برای انتقال

5- هم دستی

### فصل طاووس و پادشاه

پادشاهی باغی داشت که از جمله جماعتی طاووس در آنجا مقام  
6- حل مسئله  
ساخته بودند. وقتی پادشاه طاووسی را از این جمله بگرفت<sup>1</sup> و

بفرمود تا او را در چرمی دوزند<sup>2</sup> چنان‌که از نقوش اجنحه او هیچ ظاهر نماند<sup>3</sup> و بفرمود تا هم در باغ سلّه‌ای بر سر او فرو کردند.<sup>4</sup> مدتی برآمد این طاووس خود را و ملک را فراموش کرد.<sup>5</sup> هر وقت باد خوش وزیدن گرفتگی و از سوراخ لذتی عجب یافتی.<sup>6</sup> روزگاری در آن حیرت بماند تا پادشاه روزی گفت که: مرغ را از چرم به در آورید و استخلاص دهید.<sup>7</sup> طاووس چون از آن حجب بیرون آمد<sup>8</sup>، حسرت‌ها خورد. (سهروردی 1382 ب: 23-7)

- 1- غیبت
- 2- شرارت
- 3- جابه‌جایی
- 4- غربت
- 5- فراموشی
- 6- هدف
- 7- رهایی
- 8- رسیدن به هدف

#### جدول ساختاری

لغت موران		
عامل داستانی	خویشکاری	فصل مور
از ظلمت	غیبت	
رفتن به صحرا	عزیمت/جابه‌جایی	
سوال و جواب موران	ارتباط	
مور متصوف	راهنما	
رسیدن به اصل (مبدا و مقصد)	حل مسئله	
سوال و جواب	ارتباط	فصل سلحفات

قاضی حاکم	یاری کننده و راهنما	
رسیدن به شهود	هدف	
حجاب	موانع	
از میان برداشتن حجابها	انجام کار	
مرغ به رسالت نام زده شده	یاری کننده / راهنما	فصل سلیمان
رسیدن به درگاه حضرت سلیمان	هدف	
آشیان / تعلقات دنیوی	موانع	
گذر از تعلقات دنیوی	انجام کار	
وسیله / جام گیتی نما	یاری کننده	فصل جام گیتی نما
دیدن حقایق	هدف	
انجام غلاف در خرطه و گشودن بندها	انجام کار دشوار	
دستیابی به حقیقت	رسیدن به هدف	
عامل داستانی	خویشکاری	فصل ملوک
سوال و جواب	ارتباط	
ملاقات با جن	هدف	
دور کردن اجسام مادی	انجام کار	
دیدار با جن	رسیدن به هدف	
مشاجره خفاش با یکدیگر	ارتباط	فصل خفاش
صدمه رساندن	انجام شرارت	
کشتن خفاش / دیدن آفتاب	هدف	
بیرون بردن از خانه	انجام کار	
دیدن نور و روشنایی (آفتاب)	رسیدن به هدف	
رفتن هدهد در میان بومان	عزیمت	فصل هدهد
افشای بینایی	افشای راز	
سوال و جواب	ارتباط	
کشتن	آمادگی برای انتقام	
هدهد و بوم	همدستی	
خود را هم رنگ دیگران کردن	حل مسئله	
رفتن طاووس از مکان اولیه	غیبت	فصل طاووس و پادشاه
به وسیله شریر بردن در چرم	شرارت	
انتقال به مکان دیگر، چرم	جابه جایی	
مکان ناشناخته	غربت	



از یاد بردن جایگاه اولیه	فراموشی	
رسیدن به اصل	هدف	
آزاد شدن از اسارت	رهایی	
رسیدن به اصل، مکان اولیه	انجام هدف	

## صفیر سیمرغ

### الف - خلاصه داستان صفیر سیمرغ

این رساله در دو قسم بدایا و مقاصد نگاشته شده است. قسم اول شامل سه فصل است: 1- در تحصیل این علم. 2- در آنچه اهل بدایا را ظاهر شود. 3- در سکینه. قسم دوم نیز شامل سه فصل است: 1- در فنا. 2- در اینکه هر که عالم تر عارف تر. 3- در اثبات لذت بنده برای حق.

هدهد که روانه کوه قاف می شود، در هزار سال - در تقویم اهل حقیقت - به آنجا می رسد و سیمرغ می شود که صفیرش خفتگان را بیدار می کند.

راوی در فصل اول بیان می کند که بهترین علم، علمی است که منجر به معرفت شود. پس علم معرفت شریف ترین علوم است. در فصول بعد از طوابع و لوایحی سخن به میان است که با ریاضت و ذکر به دست آید و بر قلب سالک اشراق می شود و آن را سکینه خوانند.

### ب - ساختار صفیر سیمرغ

روشن دانان چنان نموده اند که هر هددهی که در فصل بهار ترک آشیان<sup>1</sup> خود بگوید و به منقار خود 1- غیبت پر و بال خود برکند و قصد کوه قاف کند،<sup>2</sup> سایه کوه 2- عزیمت قاف<sup>3</sup> بر او افتد و مقدار هزار سال. و این هزار سال 3- هدف در تقویم اهل حقیقت یک صبح دم است از مشرق لاهوت اعظم و بیمارانی را که علت استسقا باشد و یا گرفتار دق، سایه او علاج آنان است. (سهروردی 1374 ب: 20.7)

### ج - جدول ساختاری

صفیر سیمرغ	
عامل داستانی	خویشکاری

غیبت	ترک آشیان
عزیمت	قصد کوه قاف کردن
هدف	کوه قاف

## روزی با جماعت صوفیان

### الف - خلاصه داستان روزی با جماعت صوفیان

این رساله سوال و جوابی است میان سالک و پیر درباره ساختمان اجرام و افلاک. حکایت در خانقاهی آغاز می‌شود که در آن هر کسی از شیخ خود سخن می‌گوید. قهرمان داستان از قول شیخ خویش به زبان تمثیل، ساختمان جهان و ترتیب افلاک را بیان می‌کند. سپس سولاتی درباره نجوم مطرح و به آن پاسخ داده می‌شود. سالک در این رساله هنوز در آغاز سیر الی ... است و چشم درون او هنوز گشوده نشده است، اما پیر او را سفارش بر ریاضت و ترک دنیا می‌کند.

### ب - ساختار روزی با جماعت صوفیان

روزی با جماعت صوفیان در خانقاهی نشسته بودم. هر کس از مقالات شیخ خود فصلی می‌پرداخت. چون نوبت به من رسید، گفتم: وقتی در خدمت شیخ<sup>1</sup> خویش نشسته بودم، شیخ را گفتم:<sup>2</sup> امروز میان رسته<sup>1</sup> پیر حکاکان می‌گذشتم. حکاکی را دیدم، چرخ می‌پیش گرفته بود و 2- واکنش مثبت جوهری در دست داشت ... . شیخ گفت: کسانی که به آسمان می‌نگرند سه گروهند: گروهی به چشم سر نگرند و صحیفه‌ای کبود ببینند<sup>3</sup> و 3- هدف قصد کوه قاف گروهی آسمان را به دیده آسمان ببینند، اما کسانی نیز آسمان را به دیده کردن استدلال نگرند. شیخ را گفتم: من آن نظر را ندارم. گفت: ترا امتلاست، برو چهل روز احتراز کن<sup>4</sup>. بعد از آن مسهلی بخور تا استفراغ کنی. 4- انجام کار دشوار چون دیده اندرونی گشاده شود، دیده ظاهر بر هم باید نهادن و لب باید بربست و این پنج حس ظاهر را دست کوتاه باید کردن، و اگر ببیند به 6- رسیدن به هدف چشم باطن ببیند و اگر شنود به گوش باطن شنود.<sup>5</sup> چون این معنی 7- هدف حاصل آید از عالم غیب هر زمان آگاهانیده شود.<sup>6</sup>

### ج - جدول ساختاری

روزی با جماعت صوفیان

خویشکاری	عامل داستانی
ارتباط / واکنش	سوال و جواب درباره ساختمان ستارگان
پیر / راهنما	شیخ
هدف	رسیدن به بصیرت
انجام کار دشوار برای رسیدن به هدف	چهل روز ریاضت
حل مسئله	باز شدن چشم دل
رسیدن به هدف	آگاه شدن از غیب

### نتیجه

با توجه بدانچه گذشت مشخص می‌شود که در رساله‌های سهروردی مهم‌ترین دغدغه نویسنده بیان دورافتادگی انسان از موطن اصلی و حقیقی اوست. کنش و واکنش قهرمان در این رساله‌ها بر مبنای تقابل بین سرزمین اصلی و سرزمین دیگری است که قهرمان در آن اسیر شده است. قهرمان برای رسیدن به موطن اصلی باید به راهنمایی پیر به سفری نمادین دست یازد. این سفر نمادی از سلوک درونی سالک است. دو «شخصیت» اصلی تکرارشونده در داستان‌های شیخ اشراق عبارت‌اند از «قهرمان» و «پیر». این دو از طریق عامل «گفت‌وگو» با یکدیگر «ارتباط» برقرار می‌کنند. قهرمان از طریق این ارتباط آنچه را که در اثر «غیبت» از سرزمین اصلی خود «فراموش» کرده است، به یاد می‌آورد. این یادآوری باعث ایجاد انگیزه در قهرمان برای «حرکت» و بازگشت وی به «هدف» که همان جایگاه اصلی اوست، می‌شود. قهرمان در راه رسیدن به هدف باید «موانعی» را پشت سر بگذارد یا اقدام به «کار دشوار» کند. مهم‌ترین سازه‌های اصلی داستان‌های سهروردی عبارت است از:

صحنه آغازین، قهرمان، شیریر، غیبت، شرارت/ اسارت، غربت / فراموشی، راهنما / یاری‌کننده، واکنش، هدف، حل مسئله و رسیدن به هدف.

### کتابنامه

- اسکولز، رابرت. 1379. درآمدی در ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. چ 1. تهران: آگه.
- احمدی، بابک. 1383. ساختار و هرمنوتیک. چ 3. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ . 1370. ساختار و تأویل متن. چ 1. تهران: مرکز.
- اوجبی، علی. 1386. سهروردی به روایت اشکوری و اردکانی. چ 1. تهران: اساطیر.
- ایوتادیه، ژان. 1378. نقد ادبی در قرن بیستم. ترجمه فهیمه نونهالی. چ 1. تهران: نیلوفر.
- پراپ، ولادیمیر. 1368. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ 1. تهران: توس.
- تدین، عطاءالله. 1385. سهروردی مدیحه‌سرای نور. چ 2. تهران: تهران.

- سجادی، ضیاء‌الدین. 1385. مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف. چ 12. تهران: سمت.
- سهروردی، شهاب‌الدین. 1374 الف. روزی با جماعت صوفیان. چ 1. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1374 ب. صفیر سیمرخ. چ 1. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1382 الف. فی حاله الطفولیه. به کوشش حسین مفید. چ 1. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1382 ب. لغت موران. به کوشش حسین مفید. چ 2. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1382 ج. قصه مرغان. چ 1. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1387. مونس‌العشاق. چ 3. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1378. آواز پر جبرئیل. به کوشش حسین مفید. چ 2. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1361. عقل سرخ. چ 1. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ . 1380. شرح غربت غربی. به کوشش پرویز عباسی لاکانی. چ 1. تهران: تندیس.
- مدرس صادقی، جعفر. 1385. قصه‌های شیخ اشراق. چ 7. تهران: مرکز.

## References

- Ahmadi, babak. (2004/1383H). *Sakhtar va hermeneutics*. 3<sup>rd</sup> ed. Tehran: Gām-e nou.
- (1991/1370H). *Sakhtar va ta'vil-e matn*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Markaz.
- Modarres Sadeghi, Ja'far. (2006/1385H). *Ghesse-haye Sheikh-e Eshrāgh*. 7<sup>th</sup> ed. Tehran: Markaz.
- Owjebi, Ali. (2007/1386H). *Sohrevardi be revayat-e ashkooari va ardakani*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Asatir.
- Propp, Vladimir. (1989/1368H). *Rikht-shenasi-ye ghesse-haye pariān*. Tr. by Fereidoon Badreyi. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Toos.
- Sajjadi, Ziaoddin. (2006/1385H). *Moghaddame-yi bar erfan va tasavvof*. 12<sup>th</sup> ed. Tehran: Samt.
- Scholes, Robert. (2000/1379H). *Darāmadi bar sakhtārgerayi dar adabiat*. Tr. by Farzaneh Taheri. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Agah.
- Sohrevardi, Shahaboddin. (1995/1374H).A. *Roozi ba jamā'at-e soofian*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (1995/1374H).B. *Safir-e Simorgh*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (1982/1361H). *Aghl-e sorkh*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (1999/1378H). *Āvāz-e par-e Jebraeel*. With the efforts of Hossein Mofid. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (2001/1380H). *Sharh-e ghorbat-e gharbi*. With the efforts of Parviz Abbasi. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Tandis.
- (2003/1382H).A. *Fi hal-el tofooliyyeh*. With the efforts of Hossein Mofid. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (2003/1382H).B. *Loghat-e moorān*. With the efforts of Hossein Mofid. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (2003/1382H).C. *Ghesse-ye morghān*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Mowla.
- (2008/1387H). *Moones-ol oshāgh*. 3<sup>rd</sup> ed. Tehran: Mowla.
- Tadayyon, Ataollah. (2006/1385H). *Sohrevardi, madihe sora-ye nor*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Tehran.
- Tadié, Jean-Yves. (1999/1378H). *Naghd-e adabi dar gharn-e bistom*. Tr. by Fahimeh nounahali. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Niloofar.